



بازخوانی تحلیلی سخنرانی این هفته سید حسن نصرالله

خط و نشان برای تمام سناریوهای امنیتی



فاطمه سیاحی

روزنامه‌نگار

تحلیلگران و ناظران تحولات غرب آسیا عقیده دارند که هرگاه ناامنی و حوادثی در چند کشور منطقه به‌طور همزمان ایجاد می‌شود، باید منتظر یک سناریوی منطقه‌ای جدید باشیم. تقریباً تمام تحولات در کشورهای محور مقاومت، هشداری نسبت به یک تهدید فراگیر منطقه‌ای هستند. این روند ابتدا از سوریه آغاز شد؛ زمانی که اردوغان نسبت به عملیات نظامی جدید در شمال سوریه تهدیداتی را ابراز داشت تا به نوعی صبر طرف‌های سورۃ روسی را محک بزند. تحول مهم و حساس دیگر، روند انتخابات عراق و چالش‌های برآمده از آن است. آخرین حلقه از این تحولات تاکنون حمله به معترضان لبنانی در محله الطیونه بیروت بوده است؛ تهاجمی که باعث شد کاسه صبر رهبران مقاومت لبریز شود. این مساله باعث شد دوشنبه شب سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان در یک سخنرانی پیرامون اتفاقات اخیر مواضع جدیدی درباره تحولات منطقه اتخاذ کند؛ موضعی که اگر در یک قالب کلی به تحلیل گذاشته شوند، خواهیم دید که پاسخ به تمام تهدیدات امنیتی پیش‌روی منطقه هستند. در ادامه این نوشتار، به مهم‌ترین موضوعات مورد اشاره در سخنرانی دبیرکل حزب الله لبنان خواهیم پرداخت.

رسوایی جمیع

سمیر جمیع، رئیس حزب نیروهای لبنان از آن دسته کسانی است که فراتر از قانون و خارج از چارچوب قضایی لبنان قرار دارد و هیچ گاه ترسی از محاکمه ندارد؛ جمیع همیشه بعد از جرائم آشکارش، از تعقیب و مجازات در امان بوده است. گریز از قانونی که البته دولت‌های مستقر بیروت، که همگی به نوعی امدار ایالات متحده و عربستان سعودی هستند، به وی اعطا کرده‌اند. سید حسن نصرالله اولین هدف خود را متوجه سمیر جمیع کرد و به صراحت مسئولیت حمله اخیر طیونه را به حزب این جنایتکار مشهور منتسب کرد. کاری که هیچ‌یک از مراجع امنیتی، قضایی و حتی سیاسی لبنان برای آرامش روح شهدا و رضایت مردم انجام ندادند. سید حسن نه تنها از جزئیات دخالت این گروه در حوادث اخیر سخن گفت، بلکه از تمام جنایات قبلی و حتی قصد این گروه جنایتکار برای ایجاد ناامنی و جنگ داخلی در لبنان نیز پرده برداشت. به طوری که بعد از این سخنرانی تمام ارتباطات منطقه‌ای جمیع با گروه‌های تروریستی منطقه و کشورهای حامی تکفیری‌ها آشکار شد.

رسوایی سمیر جمیع اولین گام برای احقاق حقوق شهروندان لبنانی و هشدار به مراجع امنیتی، جهت رسیدگی به پرونده‌های مهم قضایی نظیر انفجار بیروت و حادثه طیونه بود که دبیرکل حزب الله آن را محکم برداشت. به طوری که سمیر جمیع که در اوایل خود به ظاهر خواهان تحقیق در خصوص جزئیات حادثه طیونه شده بود، تمام تلاش‌های رسانه‌ای و سیاسی خود را به کار گرفت تا بگوید در این کار نقشی نداشته است! اما به هر حال اطلاعات به دست آمده از سوی نیروهای اطلاعاتی ارتش لبنان و همین‌طور شناسایی یک فرد

مسلح از سفارت آمریکا در بین حمله کنندگان، گویای همه چیز بود. از این فراتر حتی یکی از اعضای مرکزی حزب نیروهای لبنان، بعد از حادثه طیونه، در توثیش نوشت: «عاقبت کسانی که با ما مخالفت می‌کنند، این است!» این گروه طی دهه‌های اخیر به قدری جسارت یافته بود که حتی یک درصد نیز احتمال تعقیب و مجازات جنایات خود را نمی‌داد، اما سید حسن آمد و با قاطعیت تمام جنایات آنها را برملا کرد؛ به دلیل چنین ویژگی‌ای سید حسن را «صدای ملت؛ صوت الشعب» می‌خوانند.

نه» به جنگ داخلی

در چند سال اخیر تمام رسانه‌ها و ابزارهای دیگری که در دست دشمنان محور مقاومت قرار دارند، تلاش کردند حزب الله لبنان را به زمینه‌سازی برای ایجاد کودتا و ساقط کردن دولت بیروت متهم کنند. تقریباً تمام کارشناسان نزدیک به محور سعودی صهیونیستی چنین هدفی را به حزب الله منتسب کرده و با صدای بلند آن را فریاد زدند. در مقابل، تحلیلگران محور مقاومت نیز بارها این نکته را یادآور شدند که اگر حزب الله می‌خواست چنین کاری انجام دهد، نیازی به آمادگی‌های چندماهه و چندساله نداشت. گرفتن قدرت از دولت بیروت همین حالا هم در عرض چند ساعت برای حزب الله لبنان ممکن است. سید حسن در سخنرانی اخیر تمام این اتهامات را به

صاحبان اصلی اش برگرداند. وی با بیان ارتباطات سمیر جمیع با سعودی‌ها و تلاش ناموفقش در به راه انداختن یک جنگ داخلی، برای اولین بار وعده اطلاعاتی را افاش کرد تا طرف‌ها بدانند حزب الله برای مواجهه با سناریویی گسترده‌تر از جنگ داخلی آماده است. نیرویی که توانست از شر اشغالگری صهیونیستی و حملات تکفیری خود را نجات بدهد، یقیناً در شرایط کنونی توان حفاظت از امنیت داخلی سرزمینش را خواهد داشت. این باور تمام طرفداران محور مقاومت و حزب الله است؛ فارغ از تقسیمات مذهبی، فرهنگی یا قومی در لبنان.

هشدار به دشمن خارجی

بیان تعداد نیروهای حزب الله، به هیچ‌وجه یک خطا نبود. مواضع و محورهای صحبت سید حسن همگی از قبل مشخص هستند و روی هر کدام از آنها توجهی خاص صورت می‌گیرد. به همین دلیل است که صهیونیست‌ها پس از هر سخنرانی سید حسن، روی تکت‌ک کلمات آن دقیق می‌شوند؛ تقریباً بیشترین عاملی که تاکنون رویه‌ها، تصمیمات و اقدامات رژیم صهیونیستی را تغییر داده، همین سخنان دبیرکل حزب الله لبنان بوده‌اند. آنها در این بیانات و تصریحات، درجه‌ای از عمل‌گرایی مبتنی بر قدرت و برنامه می‌بینند که نمی‌توانند در محاسبات‌شان لحاظ نکنند. خبرمبنی بر

وجود ۱۰۰ هزار نیروی رزمنده حزب اللهی پیام واضح و صریحی به چند جبهه بود. پیام اسما به سمیر جمیع و ولید جنبلاط و سایر دست‌نشانندگان نیروهای خارجی در لبنان ابلاغ شد؛ اما رسماً رفت تا محاسبات عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و آمریکا را به هم بریزد و همین‌طور هم خواهد شد. نیروی ۱۰۰ هزار نفری حزب الله که سید حسن از آنها نام برد، تنها نیروهای مسلح آموزش دیده‌ای بودند که هر کدام‌شان توان تربیت دهه‌نیروی دیگر را دارند. همین مقدار از نیرو، بدون احتساب داوطلبان طرفداران و حامیان، دوبرابر تعداد کل نیروهای ارتش لبنان است. این یعنی عملاً هر طرف خارجی و داخلی برای هر سناریویی در لبنان، به جای نیروهای مسلح این کشور باید خود را مقابل حزب الله ببیند؛ چرا که قدرت اول این کشور است. چند روز قبل از این، فرمانده جبهه داخلی رژیم صهیونیستی گفته بود: «در صورت درگیری با حزب الله، باید منتظر ۲۰۰۰ موشک در روز باشیم.» سید حسن نیز آماری از رزمندگان حزب الله ارائه داد تا براوردهای تل آویو تکمیل شود. اگر تاکنون تنها از قدرت موشکی حزب الله و سایر تسلیحاتش می‌ترسیدند، حالا وحشت اصلی از سربازهای آموزش دیده‌ای است که تعدادشان دوبرابر یک ارتش ملی است. صهیونیست‌ها بعد از نبرد ۱۱ روزه سیف القدس، به هیچ درگیری تازه‌ای در هیچ سطحی فکر نمی‌کنند. دلیل این مدعا سکوت مطلق‌شان نسبت به صادرات سوخت ایران از طریق

بنادر سوریه به لبنان است؛ آنان نفتکش‌های ایرانی را مودبانه فقط تماشا کردند تا از تیررس حزب الله در امان بمانند. همان‌طور که استراتژیست‌های محور مقاومت گفتند، سیف القدس آخرین نبردی بود که تل آویو علیه یک دشمن (فلسطین) به راه انداخت؛ جنگ دیگر، حلقه آتش دور رژیم صهیونیستی را روشن خواهد کرد.

اتحاد شیعی- مسیحی

سومین محور مهم سخنان اخیر دبیرکل حزب الله، به مسیحیان لبنان اختصاص یافت. دیدیم که سید حسن نصرالله بیشتر از آنکه بخواهد از عرق مذهبی خود سخن به میان آورد و از خون شهدای شیعه جنایت طیونه بگوید، از مسائل با اهمیت برای مسیحیان گفت. او دلسوزانه و قاطعانه، دوست و دشمن این اقلیت را به آنها معرفی کرد. سید حسن نشان داد سمیر جمعی که به نام مسیحیان و از جانب آنان به جایگاه مجرمانه فعلی رسیده، نه تنها لیاقت نمایندگی مواضع آنان را ندارد، بلکه دشمن آنهاست. جالب توجه آنکه هم حزب الله و هم حزب نیروهای لبنان به رهبری جمیع، تا قبل از این با عمل و نه حرف، به مسیحیان لبنان شناسانده شده بودند. سمیر جمیع در همدستی با گروه‌های تکفیری نظیر داعش و النصرة و حزب الله با جنگ برای تامین امنیت این اقلیت، حفاظت از کلیساها و مقدسات‌شان و تقدیم شهدا در راه آزادی‌شان عملکرد خود را به نمایش گذاشته بودند. سید حسن نصرالله بین گزینه حمایت انحصاری از شیعیان یا آگاهی بخشی به کل مردم لبنان، با قدرت و صلابت دومی را انتخاب کرد تا به جای یک شخصیت حزبی، رهبری ملی باشد. آنچه حزب الله به مسیحیان لبنان تقدیم کرد، همانی بود که حشدا لشعبي به اهل مسیحیت عراق در زمان هجوم داعش عرضه کرد.

کاربزمای سید حسن

شکی نیست که سید حسن نصرالله به عنوان یک رهبر عمل گرا و واقع‌نگر و قوی، از قدرتی کاربزماتیک برخوردار است. قدرتی که به او امکان می‌دهد تا فراتر از جغرافیای مقاومت در سراسر دنیا طرفداران و ناظران و دوستدارانی داشته باشد. او رهبری است که به مردم لبنان وعده نداد، بلکه فراتر از وظایفش به آنان خدمت کرد؛ گزینه واردات سوخت از ایران، راه حلی بود که موفق شد ائتلافی به بزرگی آمریکا، اروپا و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را به چالش بکشد، اما او در این راه تردیدی به خود راه نداد تا مردم لبنان را از قید محاصره برهاند. او رهبری بود که در روزهای سخت با تمام توان، برای حفاظت از ملت و سرزمین‌های محور مقاومت جنگید؛ اما عرصه را خالی نکرد. ملاک و معیار قدرت لبنان، امروز سید حسن نصرالله است. قدرت رهبری سیاسی‌ای که اگر در عراق وجود داشت، شاید بغداد بسیاری از چالش‌ها را به خود نمی‌دید. قدرتی که در یمن امیدها را زنده نگه داشت؛ امروزه کودکان یمنی بزرگ شده در جنگ، تصاویر او را بالا می‌برند و می‌گویند: «انت منّا اهل الیمن: تو از ما اهالی یمن هستی.» این قدرت تمام طیف‌ها و جریانات لبنانی را بار دیگر گرد هم خواهد آورد، تا سناریوهای امنیتی دشمنان محور مقاومت را با شکست جدیدی مواجه کند.

گزارش

گزارش نشریه اکونومیست درباره خروج لهستان از اتحادیه اروپا

«ورشو» چه نقشه‌ای درباره «بروکسل» دارد؟

تدریجی نظام قانونی اتحادیه اروپایی در لهستان خطر اصلی این فرآیند به‌شمار می‌آید. اما نکته مهم‌تر این است که احتمال دارد این فرآیند یک اثر دومینویی را نیز به‌وجود آورد. اگر دادگاه‌های اروپایی نتوانند به‌هتایان لهستانی خود اعتماد کنند، در این صورت فرآیند تخریب نظام حقوقی اتحادیه اروپایی شروع می‌شود؛ یک حکم بازداشت در جایی دیگر معتبر نخواهد بود یا یک مجوز بانکی ممکن است در کشوری دیگر محترم شمرده نشود.

فرصتی برای شکاکان اتحادیه اروپایی

این رفتار به لهستانی می‌تواند گسترش پیدا کند. شک‌گرایان به اتحادیه اروپایی اغلب از اندیشه خروج از اروپا دست کشیده‌اند؛ چرا که تجربه انگلستان نشان می‌دهد که خروج فرآیندی به نسبت استرس‌زا خواهد بود. از یک زمر، ملی‌گرای افراطی که به شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه می‌اندیشد، بازگرداندن برتری و تفوق قانون فرانسه بر قانون اتحادیه اروپایی را به حامیان‌ش تضمین داده است. حتی در اشکال خفیف‌تر این نوع نگرش، افرادی مانند میشل بارنیه، مذاکره‌کننده اتحادیه اروپای در برگزیت، عقاید مشابیهی را به بازی گرفته‌اند. اگر یک حکومت بتواند از اجرای برخی قوانین و مقررات به طن خویش نامطلوب یا نامحبوب وضع‌شده از سوی دادگاه عالی اروپا به‌صورتی متداوم اجتناب کند، آن هم بدون کوچک‌ترین ترس از مجازات، قطعاً این مساله برای دیگران نیز وسوسه‌برانگیز خواهد شد، البته لهستانی‌ها اعتراض دیگری هم دارند. آنها می‌گویند چ‌را در شرایطی که دیگران همین اقدامات را انجام می‌دهند، فقط این لهستانی‌ها هستند که مورد حمله قرار می‌گیرند؟ در این زمینه قضات لهستانی علاقه‌مند هستند که به اقدامات هتایان آلمانی خود استناد کنند، همان‌هایی که دیوان عدالت اروپا را متهم ساخته‌اند که در سال‌های اخیر فراتر از مرزهای قانونی‌شان عمل کرده‌اند. گویا در چنین شرایطی رسانه‌مقیاس‌های متفاوتی دارد؛ هیچ‌کس نسبت به استقلال دادگاه‌قانون اساسی آلمان تردید نمی‌کند و در مقابل هیچ‌کس استقلال همتای لهستانی‌اش را باور ندارد، البته تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. دادگاه آلمان، دیوان عدالت اروپا را در تصویب یک برنامه‌خرید اوراق قرضه از بانک مرکزی اروپا، به فراتر رفتن از اختیار‌اش متهم می‌کند اما دادگاه لهستان می‌گوید قانون اساسی کشور بر بحث‌های اساسی اتحادیه‌مانند «اتحادی هرچه نزدیک‌تر، غلبه دارد. در مقام‌مقایسه باید گفت در شرایطی که دادگاه آلمان با کبریت بازی می‌کند، همتای لهستانی‌اش سیستم حقوقی اتحادیه را به بنزین آغشته کرده و آگاهانه اقدام به شلیک می‌کند.



میراحمد رضا مشرف

روزنامه‌نگار

در روزهایی که جدال میان اتحادیه اروپایی و لهستان به نقطه اوج خود رسیده است، تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی در مورد اهداف دولتمردان ورشودر خلق چنین جنجال‌هایی مطرح می‌شود؛ آیا آنها واقعاً به دنبال جدایی از اتحادیه اروپایی هستند؟ آیا درصدد امتیازگیری هرچه بیشتر از آن هستند یا اینکه در نهایت به تثبیت اقتدار داخلی و تضعیف نقش این اتحادیه در امور داخلی‌شان می‌اندیشند؟ نشریه اکونومیست در شماره اخیر خود این موضوع را در چارچوب مقایسه‌ای میان خروج انگلستان از اتحادیه اروپا و تحرکات اخیر لهستانی‌ها مورد بحث و بررسی قرار داده که در نوع خود نکات درخ‌ور توجهی دارد. در این تحلیل به این نکته اشاره شده که برگزیت با همان خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، یک خروج تمیز و درواقع کامل بود که باعث شد این کشور از تمامی ساختارهای اتحادیه همچون بازار مشترک، اتحادیه گمرکی مشترک و دادگاه‌های اروپا خارج شود. اما اگر کسانی انتظار دارند با تحرکات کنونی لهستان شاهد یک «پلگزیت» به سبک انگلیسی باشیم، باید بگوییم که نباید چندان امیدوار باشند؛ چرا که حمایت از اتحادیه اروپایی در داخل این کشور در بالاترین سطح در میان کشورهای عضو قرار دارد، بنابراین معضل اصلی که ما با آن روبه‌رو هستیم تلاش لهستان برای ترک اتحادیه اروپایی نیست، بلکه تمایل این کشور به ماندن در اتحادیه است. در ادامه بخش‌های مختلف گزارش اخیر نشریه اکونومیست را می‌خوانید.

تلاش لهستان برای باقی ماندن کثیف

همانطور که راه‌های خروج از اتحادیه فراوان است، برای باقی ماندن در اتحادیه نیز راه‌های متفاوتی وجود دارد. یک نوع تمیز آن این است که کشورها تمام سختگیری‌ها و مقررات آن را کاملاً می‌پذیرند اما یک نوع ماندن دیگر هم داریم که می‌توانیم آن را «باقی ماندن کثیف» بنامیم؛ مسیری که می‌تواند بسیار خطرناک‌تر از خروج باشد و کل مجموعه را به‌سوی فساد و تباهی بکشاند. لهستان نمونه عینی یک باقی ماندن کثیف است. اخیراً دادگاه قانون اساسی لهستان با تحریک و حمایت دولت، حکمی صادر کرده است که قانون این کشور را مقدم بر قانون اتحادیه اروپایی تلقی می‌کند. به عقیده دانیل سرمینتو، استاد یکی از دانشگاه‌های مادرید، محوشدن



به‌عنوان نمونه کمیسیون اروپایی شاید بتواند از تأیید سهمیه لهستان در صندوق بازیابی صدمات کووید ۱۹ خودداری کند، محدودیتی که به لحاظ مالی رقم آن به ۵۷ میلیارد یورو می‌رسد در مقابل این خطر نیز وجود دارد که لهستان در اعتراض به این اقدام عملکردهای اتحادیه اروپایی را متوقف کند.

لهستان زخم باز اتحادیه اروپایی

به‌طور معمول رفتارهای بد خارج از مجموعه کمتر مشکل ساز است، بعد از توافقات انجام‌شده میان بریتانیا و اتحادیه اروپایی درون این کشور یک جریان شورش‌ی پدیدار شده که می‌کوشد در رابطه با مقررات توافق جدایی، تجدیدنظرهایی ایجاد کند. این مساله مشکل اندکی برای اتحادیه اروپایی به‌وجود می‌آورد. اکنون برگزیت به جای اینکه یک مشکل ماهیتی باشد، صرفاً به یک وضعیت کسالت‌بار تبدیل شده است. درواقع زخم بریتانیا سوزانده با پرداخته شده است اما در مقابل بحث حاکمیت قانون در لهستان یک زخم باز است. این یک تهدید درازمدت است که اروپا در مسیر شکوفایی‌اش ناچار به حل آن است. همان‌طور که بحران مالی در یک کشور می‌تواند به کشوری دیگر گسترش یابد، بحران قانون اساسی هم می‌تواند این‌گونه عمل کند. برخورد با جدایی برای اتحادیه اروپا نسبتاً آسان است، اما کنترل و اداره یک باقی ماندن کثیف به‌مراتب دشوارتر از آن است.